

شورش و وفاداری

پُل تیلیش / ترجمه عباس شهرابی فراهانی*



Bundesarchiv, B 146 Bild-P054320
Foto: Weinrother, Carl | Juni 1945 Anfang

دوستان آلمانی من!

شما در وضعیتی تنش‌زا زندگی می‌کنید که تحمل آن از هر آنچه که روزانه با آن مواجه‌اید، برایتان دشوارتر است. منظور من، تنشی است میان آگاهی شما از نزدیک شدن آلمان به فاجعه و حس وظیفه‌شناسی‌تان، که شما را به جلوگیری از این فاجعه فرا می‌خواند. شما می‌دانید که آلمان در این جنگ شکست خورده است، اما به خود اجازه نمی‌دهید طوری رفتار کنید که انگار این را می‌دانید. شما می‌دانید که هر مقاومتی بیش از این، بی‌فایده است، اما نمی‌توانید با دست کشیدن از مقاومت کنار بیایید. بین احساسی که شما را به شورش علیه فرمانروایان آلمان می‌خواند، و احساسی که شما را به ادامه خدمت کردن به آن‌ها علیه دشمنان خارجی می‌راند، در نوسان هستید. امروز می‌خواهم با شما، از این تنش بگویم.

در ابتدا مایلیم تأکید کنم که امروز، هر آلمانی‌ای می‌فهمد که آلمان در جنگ شکست خورده است. اما گونه‌های متفاوتی از این احساس وجود دارد. برخی این را می‌دانند، زیرا موقعیت نظامی را می‌شناسند: یعنی، رهبران نظامی و لایه‌های بالایی [جنبش] ناسیونال سوسیالیسم. آن‌ها می‌دانند که تحت هر شرایطی، به لحاظ نظامی، آلمان جنگ را می‌بازد. حتی اگر دفاع از مرزها در شرق و غرب برای مدتی ممکن باشد، بالاخره دیر یا زود این دفاع در هم شکسته می‌شود. این مسئله ربطی به پیش‌بینی ندارد، بلکه نیازمند یک محاسبه‌ی ساده است. اگر یک طرف [جنگ] ضعیف و ضعیف‌تر شود، بدون این که بتواند نیروی از دست‌رفته‌اش را بازیابد، و طرف دیگر قوی و قوی‌تر

شود، و به سادگی هر فقدانش را دوبرابر یا سه‌برابر جبران کند، آن‌گاه ناگزیر در آینده‌ای نه چندان دور، طرف ضعیف‌تر شکست می‌خورد. پرسئل نظامی آلمان و نازی‌ها محاسبه‌گران خوبی هستند. البته بی‌شک، وقتی مسائل روحانی در میان است، دائماً دچار اشتباهات محاسباتی می‌شوند، زیرا هیچ‌چیز راجع به روح نمی‌دانند. با این حال، آن‌ها حتی ذره‌ای در محاسبه‌ی اعداد و امور مادی اشتباه نمی‌کنند. آن‌ها از مدت‌ها پیش محاسبه کرده‌اند که هنگامی شمار و مادیات دیگران به شدت زیاد خواهد شد که بتوانند هر مقاومتی را سرکوب کنند. رهبران آلمانی این را می‌دانند اما نمی‌گویند، زیرا اگر بگویند، آن‌گاه مردم آلمان این سوال را پیش روی آنان می‌نهند: خب چرا به جنگیدن ادامه بدهیم؟ و این گونه می‌شود که روزگار رهبران سر خواهد آمد.

هنوز یک گروه دیگر در آلمان وجود دارد که از شکست پیش روی آلمان، آگاه است. آن‌ها کسانی هستند که ذهن‌شان می‌گوید از فاجعه‌گریزی نیست، ولی جرئت پذیرش این واقعیت را ندارند. احساسات آن‌ها با عقل‌شان در نزاع است. از نظر روانشناختی، آن‌ها نمی‌توانند آنچه را مدت‌ها پیش، به لحاظ فکری، انکارناپذیر می‌پنداشتند، تحمل کنند. احتمالاً این موضع اکثریت بزرگی از آلمانی‌هاست. این چیزی است که غالباً به آن سیاست «سر در برف کردن» (head-in-the-sand) می‌گویند: آن‌ها چشمان خود را بر فاجعه‌ی پیش رو می‌بندند، و به این صورت، این فانتزی زودگذر را در سر دارند که فاجعه‌ای در کار نیست. در این لحظات، تخیل آن‌ها فعال است و بر این باورند که راه‌هایی را می‌بینند که [در حقیقت] در آن هیچ‌چیز وجود ندارد و گریزهایی را که در واقع در آن فقط پرتگاه‌هایی انتظارمان را می‌کشند. آنان به سخنان امیدوارکننده‌ای گوش می‌دهند که از دهان نازی‌ها بیرون می‌آید، ولی نازی‌ها خود به آن باور ندارند. آن‌ها هنگامی که نازی‌ها درخواست مقاومت می‌کنند، از آنان پیروی می‌کنند: «چه کسی می‌داند چیز غیرمنتظره‌ای به وقوع نخواهد پیوست تا جلوی کل شکست را بگیرد؟» آن‌ها طوری می‌پرسند «چه کسی می‌داند؟»، گویی خودشان نمی‌دانند. اما در واقعیت، آن‌ها می‌دانند و فقط آرزو می‌کنند ای کاش نمی‌دانستند. احساسات، داوری بهتر را سرکوب می‌کند. و همین‌طور ادامه می‌دهند به رؤیایپردازی، با وجود این که مدت‌هاست بیدار شده‌اند. و همین‌طور ادامه می‌دهند به امیدواری، با وجود این که می‌دانند، در مسیری که برای امیدواری برگزیده‌اند، چیزی برای امیدداشتن نیست. و همین‌طور خودشان را به حماقت می‌زنند و مردم آلمان را قربانی می‌کنند – بر خلاف داوری بهترشان.

اما، یک گروه سوم هم در میان ملت آلمان وجود دارد که حقیقتاً نمی‌داند فاجعه‌ای در کار است. با یک نگاه‌چرخاندن، می‌بینیم که [این گروه] چندان زنده نیست. تفکر آنان برای درک [اوضاع] به اندازه‌ی کافی گیرا نیست. محدوده‌ی دید آن‌ها، بیش از حد تنگ است که ببینند چه چیزی نزدیک‌ترین، چه چیزی دورترین و چه چیزی سرشار از فاجعه است. و بدین صورت، آن‌ها باور دارند آنچه را که روزنامه و رادیو می‌گوید. آن‌ها، مطمئناً، یک ناخوشایندی احساس می‌کنند اما این احساس، آگاهانه نیست. آن‌ها مسلماً به تبلیغات نازی‌ها تردید دارند، ولی تردیدها به اندازه‌ی کافی قوی نیستند تا طلسم را بشکنند. و به این صورت، آن‌ها روزبه‌روز در غفلتی آسوده‌خاطر زیست می‌کنند، مایل‌اند آنچه را به آن‌ها گفته می‌شود باور و آنچه را به آن‌ها فرمان داده می‌شود اجرا کنند. آنان هنوز بیدار نشده‌اند. هنگامی که زمان بیداری فرا رسد، وحشت خواهند کرد – بسیار بدتر از دو گروه دیگر در میان

مردم آلمان؛ بسیار بدتر از نازی‌ها که از مدت‌ها قبل، باطناً و ظاهراً خود را برای شکست آماده کرده‌اند؛ بسیار بدتر از آن‌هایی که بیدار شده‌اند اما هنوز نمی‌خواهند آگاهی خود را بپذیرند و به جای آن، تلاش دارند از فاجعه‌ی پیش رو، با ذهن‌هایشان، ممانعت کنند. آن‌ها کاملاً آماده نیستند. ولی آن‌هایی که امروز به خوابیدن ادامه می‌دهند و آن‌هایی که نمی‌توانند ببینند، بیداری دردناکی را تجربه خواهند کرد.

ما از سه گروه در میان مردم آلمان صحبت کردیم: آن‌هایی که می‌دانند شکست نزدیک است و خود را به حماقت نمی‌زنند اما این آگاهی را به زبان نمی‌آورند؛ آن‌هایی که می‌دانند شکست نزدیک است اما نمی‌خواهند بپذیرند، چرا که نمی‌توانند آن را تحمل کنند؛ و آن‌هایی که نمی‌توانند ببینند و با بیداری هولناکی روبرو خواهند شد. وقتی ما به این سه گروه نظر می‌اندازیم، پاسخ به این که چرا مردم آلمان امروز به جنگ می‌روند، دشوار نیست. نیروهای نازی، با وجود این که می‌دانند جنگ امیدوارکننده نیست، باید بجنگند، چون هر روزی که جنگ ادامه یابد، روزی است که بر حکمرانی‌شان و اغلب حتی بر حیات‌شان، افزوده می‌شود. حتی اگر زندگی‌شان را در جنگ از دست بدهند، بهتر از زمانی است که شکست بخورند و از دست خون‌خواهان جباریت و انسان‌ستیزی‌شان بگریزند. آن‌ها باید به جنگیدن ادامه دهند، با این که می‌دانند در پایان این جنگ، نابودی‌شان ایستاده است.

و آن‌هایی که به‌طور کلی هیچ نمی‌دانند و چشمان‌شان بسته است، کورکورانه می‌جنگند. آن‌ها نمی‌فهمند که این جنگ را می‌بازند و در پایان آن، فاجعه ایستاده است. و باین حال، من باور دارم که چیزی به همراه آن‌ها در جریان است. آن‌ها در وضعیتی مابین خواب و بیداری هستند، همانجایی که خواب‌های بد فرا می‌رسند. به باور من، اکثریت آن‌هایی که هنوز در آلمان بیدار نشده‌اند، از خواب‌های بد در عذاب‌اند. آنان، در اعماق روح خود، از آنچه فرا خواهد رسید حمایت می‌کنند، اما هنوز آن چیز به تحقق کامل نرسیده است. در یک پیش‌گویی تیره‌وتار، این امر در حال ظهور است، اما هنوز پذیرفته نشده است. از این گروه در میان مردم آلمان، تنها می‌توان امید داشت خواب‌هایشان ناگوار و ناگوارتر شود و پیش از این که فاجعه، خود به اینجا برسد، بیدار شوند.

اما از همه مهم‌تر، جمعیت عظیم آن‌هایی است که می‌دانند اما هنوز نمی‌خواهند بدانند. باید به آن‌ها گفت: دیگر به این بازی ناامیدکننده خاتمه دهید. به آنچه پیشتر دیده‌اید بنگرید، چیزی را بپذیرید که فهمیده‌اید. آن [چیزی را که فهمیده‌اید] به این بهانه که نمی‌توانید تحملش کنید، انکار نکنید. خودتان را از رویارویی با آنچه که می‌دانید بالاخره شما را پیدا خواهد کرد – یعنی شکست و فاجعه – مخفی نکنید. شما احساس می‌کنید باید به خاطر وفاداری به آلمان بجنگید. شما می‌دانید که نازی‌ها آلمان را به ویرانه‌ای بدل کرده‌اند. شما آن‌ها را دوست ندارید. شاید از آن‌ها بیزار باشید و آنان را خوار بشمارید. اما به آن‌ها احساس نزدیکی می‌کنید زیرا سرنوشت آلمان را وابسته به آن‌ها می‌دانید. شما به آن‌ها وفادارید، چون می‌خواهید به آلمان وفادار باشید. و باین حال، شما با آن‌هایی که خواب‌اند، آن‌هایی که هیچ نمی‌دانند، قابل مقایسه نیستید. شما بی‌شک می‌دانید که نازی‌ها آلمان را به سوی چه سرنوشتی پیش می‌برند. شما بی‌شک می‌بینید که پایان، یک پرتگاه است و گریزی از آن نیست. پس چرا از آن‌ها حمایت می‌کنید؟ شما چه نوع مسئولیتی دارید؟ مسئولیتی برای آلمان؟ مسلماً این طور است. اما مطمئناً این به معنای

مسئولیتی علیه نازی‌هاست. زیرا آن‌ها هستند که به‌راستی هرگونه آینده‌ای را برای آلمان ناممکن می‌کنند. این وظیفه‌ی شماست که به خاطر آلمان، شر نازی‌ها را بکنید. شما که می‌دانید و هنوز نمی‌خواهید بدانید، اکثریت ملت هستید. سرنوشت آن وابسته به شماست. اگر شما می‌دانید، پس باید آن چیزی را انجام دهید که دانش‌تان به شما می‌گوید. به خاطر مسئولیت‌تان در قبال آلمان، مسئولیت‌تان را علیه نازی‌ها بپذیرید. شما هیچ وفاداری‌ای نسبت به کسانی که عمداً به خاطر قدرت خود، گذاشتند خون مردم آلمان سرازیر شود، ندارید. از این جنگ کنار بکشید. این جنگ، دیگر جنگ شما نیست. این جنگ، دیگر جنگ آلمان نیست. این جنگ، جنگ نازی‌هاست، فقط جنگ آن‌هاست و آلمان و شما، دوستان آلمانی من، ابزار و قربانیان آن‌ها هستید.

* مطلب حاضر، متن یکی از سخنرانی‌های ضد نازی پل تیلیش (Paul Tillich) (1886-1965)، فیلسوف و الهیات‌دان اگزیستانسیالیست، است که از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴، برای پخش رادیویی به زبان آلمانی در کشورهای اشغال شده اروپا در دوران جنگ جهانی دوم تهیه شده بودند. عنوان انگلیسی سخنرانی حاضر، «Rebellion and Loyalty» است و در تاریخ بیست و یکم مارس ۱۹۴۴ ایراد شده است. این سخنرانی، به همراه پنجاه و چهار سخنرانی دیگر تیلیش، در قالب کتاب زیر منتشر شده است:

Against the Third Reich: Paul Tillich's Wartime Addresses to Nazi Germany, editors Ronald H. Stone and Matthew Lon Weaver; Translator Matthew Lon Weaver, Westminster John Knox Press.

این متن، نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی ترجمه‌ای است که پیش‌تر در سایت انسان‌شناسی و فرهنگ منتشر شده بود.